

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

شرح دعای ماه رجب

(یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ) - ۲

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۰/۰۳/۳۰

کد سخنرانی: ۳۳۳-۳۳۰-۱۳۹۰

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... از اعمال فوق العاده ماه رجب، مراقبه ویژه بر اعمال
- ۴..... خواندن دعا‌های ماه به همراه تدبیر در مفاهیم
- ۴..... ارتباط ادعیه زمانهای مختلف در باطن تربیت انسان
- ۵..... تفسیر توحیدی خیر و شر
- ۷..... امید و سخط مربوط به حال تربیتی انسان
- ۷..... عمل بنده قلیل و عطای رب کثیر
- ۸..... چستی عطای خدا با نگرش توحیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى.
اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

با توجه به ایام ماه رجب، شعبان، رمضان که در طول سال خواص ویژه‌ای دارند جا دارد که در خواص این ایام بحث بشود. چون در بعضی از جلسات مختصر توضیحی عرض شده، عزیزان ان شاء الله به سی‌دی آن مراجعه می‌فرمایند. در این قسمت بحث چون بیشتر مربوط به مسائل عملی هست ما به لطف خدا به همان قسمت‌های عملی در این ماه می‌رسیم.

از اعمال فوق‌العاده ماه رجب، مراقبه ویژه بر اعمال

در این ماه یکی از اعمالی که بزرگان تاکید دارند که اثر فوق‌العاده‌ای دارد این است که یکی از رذایل مان را به اختیار خودمان [انتخاب کرده] و از خدا کمک بخواهیم و تصمیم جدی بگیریم که در از بین بردن آن یک مراقبه ویژه‌ای داشته باشیم؛ علاوه بر مراقبه کلی که در عموم اعمال مان داریم. دوم در مفاتیح اعمالی که هست، آن که مربوط به روزه است این طور نیست که حتماً خود روزه را بگیریم؛ اگر کسی از نظر صحت مزاج اقتضا دارد که روزه بگیرد و هیچ مشکلی در کار، زندگی و برنامه‌هایش پیش نیاید چه بهتر! اما عمده روزه این است که در آن روزها روزه از تمام اعمال، رفتار، خیال وهم همه و همه [باشد] مثل یک روزه که از غذا امساک میکنیم پی همچون مراقبه در کل حالات مان [باشیم]؛ امساک از آنچه که عادت داشتیم عادت حتی منفی؛ مثلاً اگر چه چشم مان عادت به گناه داشت آن روز استثناء فوق‌العاده کنترل کنیم. اگر الحمد لله چشم مان بری از این گناه است، در ذهن مان آن گناهی که گاهی رفت و آمد می‌کند، ذهن مان را کنترل قوی بکنیم. الحمد لله از نظر ذهن هم می‌توانیم گناه‌ها را کنترل بکنیم، از آنچه که غیر خدا هست آن روز خودمان را در توجه به آنها کنترل کنیم. در هر مرحله هستیم آن مرحله را یک کنترل بخصوص داشته باشیم و یکی از نکات مفید و جالبش اینجاست که مثلاً ما یک گناهی را که گرفتار بودیم -از جهت زبان فرض بفرمائید یا از جهت خیالات- آن وقت که انسان حد و زمان ندارد اراده تقریباً ضعیف می‌شود، اما وقتی حد و زمان پیدا کرد خود به خود اراده تقویت می‌شود. مثلاً فرض بفرمایید به ما بگویند که: آقا شما به مدت نامعلومی، ده سال، پنجاه سال، تا آخر عمر در این اتاق باید محبوس باشید و حق ندارید بیرون برید؛ تحمل این خیلی سخت است. اما یک وقتی بگویند: شما بیست و چهار ساعت از یک اتاق بیرون نروید. اینکه زمان کوتاه و محدود شد، خود به خود برای انسان یک قدرت تحمل ایجاد می‌کند. یعنی خیلی راحت‌تر است در برابر اینکه یک عمری را تحمل بکند در اینجا باشد، خود به خود قدرت تحمل بالا می‌رود. به ما بگویند که آقا شما تا آخر عمر خیالتان را از گناه کنترل کنید، خود وسعت زمان ما را تقریباً کم اراده می‌کند.

اما وقتی تصمیم می گیریم قوه خیال را در همین یک روز کنترل قوی کنیم، چون می گوئیم یک روز هست، قوه خیال خود به خود یک اراده و قدرت تحمل در انسان ایجاد می کند و همین که توانست این کار را بکند به همان مقدار برکاتش ظهور خواهد کرد؛ البته به ضمیمه برنامه هایی که مشغول هستیم، نه منهای برنامه هایی که مشغول هستیم که فقط یک همچون برنامه ای را منفرداً انجام دهیم. این پیدااست فرق می کند با کسی که در راستای تربیت نفس است و در مناسبت های خاص نیز یک مراقبت های ویژه ای هم انجام می دهد؛ چون زمینه دارد برای جذب لذت های آن، آنجا خیلی سریع تر اثرش را ظهور می دهد و جذبه آنها ما را برای مرحله های بعدی تقویت می کند.

خواندن دعاهاى ماه به همراه تدبر در مفاهیم

یکی دیگر از اعمال که در این ایام هست ادعیه هست. باز ادعیه را ما در این مرحله مقدماتی که خدا توفیق داده مشغول هستیم، این طور نیست که به قصد نیت دعای وارده این دعاها را بخوانیم، که مثلاً فلان دعا هر روز ده مرتبه بخوانیم، صد مرتبه فلان دعا را بخوانیم، دعای مثلاً ابو حمزه را از هر شب مرتب باید بخوانیم، نه؛ فعلاً در این مرحله بزرگان عنایت شان بر این است که مثل درس یا مثل کتاب درسی شروع کنیم و آن مقداری که میتوانیم، به همراه مفاهیم آن و تدبر در مفاهیم آن بخوانیم، باز آن مقدار از مفاهیم را میتوانیم [بخوانیم]؛ از بعضی عبارت های خیلی سنگین بگذریم، بعضی عبارت ها مفاهیمش خیلی واضح است از آنها زود نگذریم و چند بار با توجه عمیق تر [بخوانیم]، بعضی فرازا خواهد آمد مخصوصاً اگر مقداری جدی تر به برنامه ها عمل بکنیم و زمینه باز شود اصلاً از درون دعا معنی و مفهومش را احساس خواهیم کرد که دارد ظهور می کند، این دیگر خیلی جالب است. انگار از حال باطن من دارد این دعا [بیرون می آید]، انگار غذای من است که دارد من را تغذیه می کند. از این قسمت فرازا خیلی استفاده بکنیم، استفاده تغذیه ای. در طول دعای ابو حمزه مثلاً دیدیم فلان قسمت اصلاً حال مرا دارد [عوض می کند] آن را ول نکنیم، یکبار، دوبار، سه بار، ده بار، صد بار؛ گاهی اصلاً اینقدر اثر این غذا در زیاد است در طول روز ولو عبارتش را هم حفظ نباشم با مفهوم آن انس بگیرم و این مدام مرا تغذیه بکند. پیشنهاد می شود کتاب نور هدایت مرحوم آیت الله سعادت پرور [مطالعه شود] که آن بزرگوار با استفاده از روش های تربیتی و استفاده از دعای اساتید خودش نحوه استفاده از دعاها و قسمت های کلیدی استفاده از معانی و مفاهیم دعاها را آنجا آورده اند که اگر ما یک دور آن را با دقت مطالعه کنیم روش استفاده از نکته های تربیتی دعا خیلی برایمان مفید خواهد شد. باز عرض میکنیم این ها را آن بزرگان برای آن عده از اشخاصی نوشته اند که تحت برنامه تربیتی خاصی هستند؛ آنگاه این ها عمیق باز می شود و در عین حال برای عموم هم باز مفید هست و کلیدهای جالبی را برای نحوه استفاده از دعاها فرموده اند.

ارتباط ادعیه زمان های مختلف در باطن تربیت انسان

ما به عنوان نمونه یکی از دعاهاى این ماه را با ترجمه عرض می کنیم تا اینکه یک روشی باشد برای استفاده از کتاب نور هدایت و استفاده از ادعیه این ایام که تماماً غذا هست. عرض شد که دعاها در واقع می خواهند حقایق و خواص از آن

ساعت و آن ایام را برای ما بیان کنند، ما ضمن اینکه این که دعا را می خوانیم مثلاً می بینیم دعا سحر عبارت های خاص خودش را دارد، پیداست که در وقت سحر آن روز، این فرازهایی که آمده یک نقشی در ساختار ما دارد که در آن قسمت مطالب ما در آن روز توجه بیشتری در مسیر زندگی داریم. مثلاً دعاهایی که بعد از نماز آمده پیداست در این ماه بعد از نماز این قسمت مطالب و این نوع نکته ها در ساختار تربیت باطن ما تأثیر مستقیم و قوی دارد. فلان دعا در فلان روز خاصیت آن روز را می خواهد برای ما بیان کند، فلان دعای در فلان روز ماه رمضان نشان می دهد امروز باید این اعمال را در این حالت توجه و تمرکز بدهیم که اثرات خاص خودشان را پیدا کند. بلا تشبیه مثلاً ما می بینیم که در فصل مثلاً در ماه فروردین کدام بذر را باید بکاریم اثرش آنجا ظهور پیدا خواهد کرد که اگر ما این بذر را مثلاً در ماه بهمن بکاریم هیچ وقت این خاصیت را ندارد، [یا مثلاً] این نهال را کی از زمین بکنیم، که غیر آن ماه باشد، این نهال می خشکد. این ها هر کدام در قوانین کشاورزی یک حساب و کتابی دارد و دیمی نیست. در کشاورزی وجود و ضمیر باطنی که می خواهیم بذرها را بکاریم و نهال ها را و میوه ها را بچینیم، همه اینها [را] دعاها دارد [بیان می کند] و در آن سطح وضعیت تربیتی انسان یک نکات قابل توجه و بسیار دقیقی دارد. ما اینها را اینقدر پایین آوردیم که در حد یک تعارفات و عادات متعارفی کردیم و همین جور می خوانیم و می گذریم بدون اینکه توجه به نکات متناسب آن دعا به آن روز و آن ماه و به آن ساعت داشته باشیم. این دعایی که در ماه رجب می خوانیم موقعیتش کجاست؟ هر روز. آن هم چه طور؟ بعد از هر نماز. جایگاه این دعا یک نکات دقیقی را در باطن این دعا می خواهد بفهماند، این دیدی که ما به صورت ظاهری معنا می کنیم پس معلوم است که این نیست، مطلب بسیار عمیق تر از این است؛ انسان وقتی نماز را تمام می کند یک آمادگی بسیار خوبی برای دریافت حقایق توحیدی پیدا می کند و ما در مسیر تربیتی تمام حرکات مان، مادی و معنوی، شخصی و اجتماعی، همه را می خواهند طوری تربیت بدهند که همه در جهت توحید باشد و آنوقت معنا پیدا خواهد کرد. یعنی مستقل، منفرد و مجزا از توحید هیچ دعایی و هیچ احکامی از دین نداریم. منتهی فاصله رساندن ما به توحید، شدت و ضعف دارد، دور و نزدیک است. اما همه اینها در راستای این است که ما را به توحید برساند و هر مقدار این توحید باز می شود معنای ادعیه آن جایگاه مفهومی خودش را پیدا می کند.

تفسیر توحیدی خیر و شر

[در این دعا] عرض می کند: «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ»^۱. مناسب است اینجا تعریفی از خیر و شر عرض شود. چون در این دعا این واژه را خیلی تکرار کرده و یکی از قسمت های مهم متن دعا، خیر و شر است که تکرار کرده. خیر و شری که ما از آن معنا می کنیم اینکه آنچه دل بخواه من است و مطابق دل بخواه من باشد و من را به دل بخواه برساند این می شود خیر و آنچه که دل بخواه من نیست و من از آن کراهت دارم می شود شر. این معنای لغوی یا اصطلاحی عرفی ماست که از خیر و شر تلقی داریم. اما خیر و شری که از دیدگاه معارف هست مطلب توحیدی بسیار بسیار دقیقی است. هر شیء دو وجه دارد که ما به هر کدام از وجه هایش توجه کنیم خیر و شر از آن ظهور خواهد کرد؛ مثلاً

۱- ای خدایی که از او امید هر خیر و احسان دارم و نزد هر شری از خشم او ایمنی می جویم. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۴.

یک سببی از درختی می افتد امکان دارد ما به دو وجه به حرکت این سبب توجه کنیم، یک توجه مان به خود سبب است و این که می بینیم سبب دارد می افتد یا فلان سنگ از پشت بام می افتد، این به وجه توجه است؛ یک وجه این است که نیروی جاذبه زمین این سبب یا سنگ را می کشد، این هم یک توجه دیگر و نگاه دیگری است و احساس ما نسبت به یک حقیقت واحد به تناسب آن توجهی است که در ما پیدا می شود. اگر توجه مان مستقلاً به آن سبب برود یک احساسی داریم و اگر توجه مان به نیروی جاذبه زمین برود یک احساس دیگری داریم. حال این وجه معلوم شد. به عنوان مثال چه جور می شود انسان توجه پیدا کند به یک چیزی از چه جهتی و به چه وجهی. هر شیئی، فعلی، موضوعی، مسئله ای را ما در نظر بگیریم دو وجه دارد، یک وجه این هست که وجه ملکوتی اوست، یک وجه وجه ملکی اوست یا یک وجه وجه ملکوتی یا امری اوست یک وجه وجه خلقی اوست یا یک وجه این است که این خلق خداست فعل خداست متکی به خداست بدون اتکا به خدا این عدم است یا وجه این است که ما این شی را مستقل می بینیم. این دو وجه را هر شیئی دارد، هر چه ما دید توحیدی مان باز شود، به هر چه که نگاه می کنیم وجه ملکوتی آن را متوجه می شویم، همان مقدار این شی را غیرمستقل می بینیم، نمود فعل خدا و اسماء و صفات خدا را می بینیم؛ این می شود خیر. هر مقدار توجه مان جنبه و وجه خلقی آن موجود باشد و توجه مان از وجه توحیدی بریده بشود، به عبارت دیگر اصلاً این موجود را مستقلاً به خودش داریم توجه می کنیم آن می شود شر، شر از آن ظهور می کند. در سوره فلق از خدا می خواهیم که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»^۱. اینجا توضیحی که الان عرض شد، قابل تطبیق است. توجه در هر چیزی توجه به رب آن چیز است، هر چه که ما نگاه می کنیم منتقل می شویم به رب. پناه می بریم نه اینکه یک غار هست، خدا هم آنجا ایستاده و حکومتی دارد و ما دوان دوان فرار می کنیم و می دویم تا پناه ببریم؛ این حرف ها که نیست. «أَعُوذُ» این یک توجهی است که در ما ایجاد می شود؛ تا می خواهیم به هر خلقی نگاه کنیم تمام توجه مان را از آن فرا می گیریم و جدا می کنیم و به رب منتقل می کنیم. روی توجه مان داریم کار می کنیم در هر چیزی از امور زندگی مان می شود. توجه مستقل به خلق [می شود] «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». «ما» هر چیزی را شامل می شود، هر چه که لباس خلق را پوشید آن بدون استثنا شر دارد. «شر دارد» یعنی چه؟ یعنی همین که توجه مستقلاً به چیزی شد، ای شر است. «أَعُوذُ» یعنی تو جهم را از هر چه خدا خلق فرموده [است]، به خودش برمی گردانم. این معنای خیلی وسیعی دارد، منتهی باز از همان راه های تربیت نفس و مراقبه و محاسبه و آن برنامه هایی که مشغول هستیم به تدریج باز خواهد شد و از نظر ذهنی نمی شود زیاد به ذهن فشار آورد که مطلب به طور صد در صد حل شود. ذهن و عقل یک چیزهایی را برای مان باز می کند و اجمالاً ما را توجه به یک حقایقی می دهد و اجمالاً ما را از اشتباهی که در مسیر زندگی، مسیر رسیدن به معارف پیدا می کنیم، مسیر این ها را سراسر است می کند. بعد برای ما یک احساس نیازی جدی پیدا می شود که ما اگر در این مسیر توحیدی در زندگی قرار نگیریم، در ظلمات شر خطرناکی قرار گرفته ایم، اگر چه متوجه نباشیم.

۱- به نام خداوند بخشنده مهربان، بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شر تمام آنچه آفریده است. سوره فلق، آیه ۱ و ۲.

امید و سخط مربوط به حال تربیتی انسان

«أَرْجُوهُ» امید به او دارم، معصوم علیه السلام حال خودش را بیان می کند، امید یک حالی است، چطور می شود به کسی بگویند من امید دارم مثلاً از زندان بیایم بیرون، هنوز که اصلاً مشکل زندان ندارد که تا آن حال امید برایش پیدا بشود. «أَرْجُوهُ» ما دقت بکنیم ببینیم این حال امید بعد از نماز و این نماز چقدر در من اثر گذاشت که این حال در وجود من دارد باز می شود. «لِكُلِّ خَيْرٍ» لفظ «كُلِّ» هم مطلب را بیشتر واضح می کند، به نوع تأکید هست در واقع؛ یعنی هر چه که معنای خیر در آن هست. «سَخَطُهُ» که در اینجا آمده این نیست که خداوند یک پادشاهی است در گوشه ای از عالم و من یک کارهایی کردم که از من خشمگین شده و حالا می خواهد یک گوش مالی سختی به من وارد کند و مرا در یک فشار و گرفتاری داخل کند تا از من انتقام بگیرد. از این سخط و غضبش [ایمنی می خواهیم]؛ نخیر! نستعید بالله که ما همچنین خدایی داشته باشیم، این منم که همین که توجه توحیدی ام را در ارتباط با موجودات مستقلاً به خود آن موجود منصرف کردم این شد «سَخَطُ» الهی و این شد شر و اثر این زاویه گرفتن توجه توحیدی به چیزی مستقل به خودش این همان «سَخَطُ» است و اثرش همان شر است. من احساس امن می کنم یا امنیت می طلبم، از چی؟ از چی امان می طلبم؟ نه اینکه باز - عرض کردیم - قدرت [الهی] آنجاست، من یک طرف، آنجا یک طرف، کارها یک طرف، زندگی هم یک طرف دیگر؛ حالا ببینیم در یک تشکیلاتی [امن طلب کنیم]. [بلکه] این توجه من است، «آمَنُ» یعنی آن حال توجه من را دارد اینجا اظهار می کند که: من متوجه هستم که اگر این توجه توحیدی من به هر شیء، به ربوبیت آن شیء قطع شود من به چه روزگاری می افتم. این توجه را می خواهم حفظ بکنم، می خواهم از انحرافش در امان نگه دارم.

عمل بنده قلیل و عطای رب کثیر

«يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ»^۱. باز یکی از قسمت هایی که در این دعا خیلی متن واقع شده، عطا هست. در معنا ابتدایی یعنی: ای آن خدایی که بر یک گوشه آسمان ایستاده ای من هم این طرف، تو خیلی کرامت زیاد است و من به عمل کمی هم انجام بدهم تو خیلی چیزهای زیادی به من می دهی! یک همچون معنایی در معنای ابتدایی به ذهن می رسد. در حالی که در دید توحیدی مطلب خیلی بالاست، اصلاً آن چه که خدا عطا کرد آن «کثیر» است و هر چه که ما انجام بدهیم، «قَلِيل» است. یک انسانی از اولین روز خلقت شروع و تا آخرین روز خلقت بندگی خدا بکند تمام اینها در محضر الهی «قَلِيل» است. خداوند همون اراده عطایی که فرمود این «کثیر» است. هر چه که از عطای خدا شد آن عطا صفت کثیر دارد. با این دید می خواهد توجه کند به کثیر بودن عطای خدا و قلیل بودن فعل بنده. اگر این دیدگاه باز شود چقدر از انسان باد دماغش را می گیرد. [برای مثال:] آقا ما سه ماه عبادت کردیم از روز اول تا آخرین روز همه اش روزه بودیم با سخت ترین ایام تابستان، شب ها شب زنده داری، چند ده برابر قرآن ختم کردم، هیچ مستحبی باقی نگذاشته ام، عمل کردم، هیچ مکروهی [انجام ندادم]. اینها را انسان وقتی می فهمید که هر چه از او صادر می شود قلیل است، شرمند می شود در محضر حضرت احدیت که من چطور به خدا عرضه بکنم؟ من برای تو یک چیزی دارم عرضه می کنم ای خدا. آخر چی

را [عرضه می کنیم]؟ مثال عرض کردیم جلسات قبل؛ یک آقای که در حادثه ای لباس هایش پاره شده بود، بدنش گلی شده، خونی شده بود، حالا یک بزرگوار آمده گفته که بیا برو حمام [و] لباس های خیلی تمیز، قیمتی و فوق العاده [برایش آماده کرده]، گفت این ها را هم بپوش. بعد آن آقا بیاید سرسفره به آن آقای صاحبخانه پز بدهد که بیا بین من چه لباس هایی دارم! اصلاً به ذهنش هم نمی رسد! چرا؟ برای اینکه اصلاً چیزی غیر از خجالت در اینجا ندارد. اما اگر مستقل از مال خودش خیال میکرد که خریده است، آنجا یک هیجانی در درونش می بیند که من مدل بالا [پوشیده ام]. چون او توجه [به اینکه خودش خریده دارد] هر چه هست آن توجه ما است. چون در آنجا توجهش به استقلال خودش می رود، آن حال ایجاد می شود. [ولی] چون در اینجا هیچ استقلالی از خود نمی بیند و هر چه هست از او می بیند به جز شرمندگی حال دیگری اصلاً به وجود نمی آید. اگر احساس شود که این لباس بدن مادی ما را او داده که من پوشیدم و چه لباس جالبی و چه لباس عجیب و شگفت انگیزی که کل وجود من در این لباس پوشانده شده و با قسمتهای جالب خودش که دارد. این لباس جالبی که میتواند با من همکاری کند دستش، پایش. می بیند این نمی تواند همین که خودش را مستقل ندید، که اینها را این به من داده است [دیگر هیجان داشته باشد]، [بلکه] حال شرمندگی اصلاً سرازیر می شود. من چه چیزی دارم که بخواهم [به خدا] بدهم؟ این دید می خواهد در شروع و آستانه ماه رمضان ما را تربیت کند تا این دید توحید باز شود. «يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ» هر چه که از بنده صادر شود «قَلِيلٌ» و هر چه از تو صادر شد آن «كَثِيرٌ» است.

چستی عطای خدا با نگرش توحیدی

«يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ سَأَلَهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً»! باز در متن دعا می بینیم عطا را محور قرار داده و روی عطا بحث می کند. خب درست است در معنای ابتدایی این معنا به ذهن می رسد که ای خدایی که هر کس از تو دعا کرد، سؤال کرد و خواست به او می دهی، هر چه هم نخواست باز می دهی، هر که هم تو را شناخت به آن هم می دهی، آنکه تو را شناخت و کفر و تمرد کرد و جسارت کرد باز هم اکسیژن هوا هم می دهی، انرژی خورشید هم می دهی، نور خورشید هم می دهی، آب باران هم می دهی، غذایش را می دهی، صحت بدنش را حیاتش را هم می دهی؛ این در معنای ابتدایی درست است اما با آن دید توحیدی معنای خیلی عمیق تر از این دارد. اینجا توجه به عطاست؛ می خواهد ما را به آن فعل عطا خدا برساند. اگر این معنا به ما رسید یعنی این لطافت روحی باز شد، خود این فعل عطا باز شود آنوقت همه معانی جای خودش را پیدا می کند. نه اینکه برای او مثلاً جسارت می کند، شرک می کند، غذایش را عطا می کنی، مریض باشد شفایش عطا می کنی؛ نه خیر، در تمام اینها چه کسی از تو سؤال بکند، چه تو را بشناسد چه تو را نشناسد، در اینکه هر چه که در این عالم وجود پیدا می کند و عطا برایش می شود این از توست. این واقعیت از واقعیتش سلب نمی شود. اینکه کسی تو را شناخت و این واقعیت را نفهمید در نتیجه باعث شود این واقعیت از واقعیت بیافتد. کثیری از مردم تو را شناختند و به خیال اشتباه شرک خودشان هر چه که هست مستقل از خود دانسته اند،

۱- ای آنکه به هر کس که سؤال کند، عطا می کنی، ای آنکه به هر که سؤال نکند و تو را هم نشناسد باز از لطف و رحمت عطا می کنی. الکافی، ج ۲،

این باعث نمی شود که اینکه عطا از توسل [این واقعیت] از بین برود؛ مخصوصاً گاهی انسان گرفتار یک سری علت و معلول های علمی شود؛ آقا ما تا حالا می گفتیم که باران را خدا می باراند، آن زمان جاهلیت انسان های گذشته بود، نمی دانستند، پیشرفت نکرده بودند، خواص این عالم طبیعت در کنش و واکنش های عناصر کشف نشده بود، ساختمان ابر هنوز تجزیه نشده بود، اثر اشعه خورشید بر آب کشف نشده بود، می گفتند: خدا! حالا که این ها کشف شده خبر معلوم است که این علم به ما فهماند که خدایی در کار نیست و این ها قوانین علمی دارند که کار خودشان را می کنند، علم این حقایق را باز کرده است. چون مردم اینها را در گذشته نمی دانستند این جور فکر می کردند و می گفتند خدا این کار را کرده، هرچه را که علتش را نمی دانستند می گفتند خدا کرده. حالا که علم دارد راه را باز می کند انسان ها متوجه می شوند [و می بینند] هر حادثه ای علل جالب و شگفت انگیزی دارد و خود به خود [و طبق قوانین و مستقل از خدا دارد انجام می شود]. [این دعاها] می خواهد ما را از این [تفکر] نجات بدهد. این جور دیدگاه ها، این واقعیتی را که حضرت رب هست که دارد دنیا را مدیریت می کند و همان قوانین و عللی که به وسیله علوم کشف شده و همه آن خواص علمی و همه آن سلسله علل را مدیریت می کند و این «عطا» در واقعیت خودش ثابت و باقی است و اتفاقاً هر چه این سلسله علل بیشتر باز شود ربوبیت و لطافت ربوبیت حضرت رب بیشتر کشف می شود. با دید توحیدی اگر باز شود این از واقعیتش کم نمی شود؛ چه کسی اینها را بفهمد و چه کسی نفهمد! ما عطای تو را حس کردیم، مشاهده کردیم که این عطای تو غیر از عطای یک انسان هست به انسان دیگر است.

يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً، که این بحث جالبی است که رحمت الهی در عالم چگونه جاری است؟ و این سلسله علل را از آن رحمت باز می شود. که مقداری بحث عقل و جهل است که مقداری بحث شده است. که ان شاء الله عزیزان به آن سی دی مراجعه می کنند، بیشتر بحث شده است.